



کنفرانس بین المللی افغانستان و دشواری های حل مسأله

قرار است بتاريخ بیست و هشتم ماه جاری کنفرانس بین المللی افغانستان در لندن برگزار گردد. چشمداشت جهانی از این رویداد و همه های سیاسی فرا راه آن بزرگ و بسیار است. شاید کمتر رخدادی وجود داشته باشد که به پیشواز آن این همه آماده گی صورت میگیرد. رویارویی منافع و دیدگاه ها ، ناسازگاری ها و نا همگونی های روابط متقابل ارگانیزم ها ، موسسات و دولت ها ، آشفته گی سیستم و وضع زندگی مردم افغانستان ، ناآرامی ها و نا امنی های منطقه و جهان ما همه و همه گواهی میدهند که کارزار شدید در پیش و دستیابی به نتایج قابل پذیرش برای مردم ما در این آوردگاه سیاسی امر پیچیده و دشوار است. هر توافق و سازش چپیده بین المللی بدون در نظر داشت اراده ، منافع و سهمگیری مردم ما نا گزیر چالش های را با خود دارد که پیامد های آن برای کشور ما سنگین و دردناک خواهد بود. کژروی ها و دوریگزینی ها از واقعیت های زندگی آن همه چانس های را بر باد میدهد که زمان شایدیکبار آنرا در اختیار ما قرار دهد. از کنفرانس های بن تا لندن چانس ها و امکانات زیادی از دست داده شده و وظایف تأخیر ناپذیر بسیاری برآورده نگردیده است. کشور ما هنوز هم "میدان تماشا" و جولانگاه زور آزمائی های قدرت های بیرونی است. پروبلم ها و دشواری های آن نه تنها کم نگردیده بلکه بر آن ها افزوده شده است. جای داشت که با فراخوانی کنفرانس لندن نا رسائی ها و فروکش های دامنگیر سال های گذشته ارزیابی میگردید و بر پایه درس های آن راه های درست حل جستجو میگردید. اما دریغا که چنین نیست و چاره جوئی های نو نیز رو به بیراهه دارد. سختی ها و پیچیدگی کار در کجاست ؟
به چند موردی درنگ میکنیم :

دشواری های راهبرد نو ایالات متحده امریکا

از بیانیه پر آوازه بارک اوباما در اکادمی نظامی " ویست پاینت " کمی بیش از یکماه میگذرد. گذشت این روز ها نشان میدهد که بیانیه و اعلام " راهبرد نو " برای اوباما دارای اهمیت ویژه بود و مبنایست پیش از کنفرانس لندن صورت میگیرد. رئیس جمهور ایالات متحده بخاطر تدوین بیانیه و آماده ساختن ذهنیت جهانی برای پذیرش آن توجه زیاد نمود. زحمت مسافرت کوتاه ولی شدیداً کاری را به کشور های آسیائی بوش کشید و با آشنایان ، متحدین و وابستگان سیاسی خود در سراسر کره زمین با حوصله مندی فراوان سخن گفت. هدف نهائی این همه آمادگی و آراستگی جلب پشتیبانی مردم ایالات متحده و جامعه جهانی از " استراتژی جنگ " انکشور بود که کنفرانس لندن را در برابر یک طرح آماده قرارداد و اکنون از همه میطلبد تا از آن پیروی و حمایت کند .

افکار عامه جهان در روز های که گذشت با راهبرد نو اوباما آشنا شدند و بزودی دریافتند که این استراتژی نه واقعاً " نو " است و نه راه حل . آهسته آهسته دوست و دشمن در این امر هم نظر میگردند که اوبامای زرنگ و سرکش با سیستم کشور خود چنان سازوار گردیده که نمیتواند در برابر آن واکنش نشان دهد و از فرمان اولیگارش سر باز زند. حقیقت این امر را میتوان از گفتگو ها و رایزنی های بسیاری که ماه ها پیش در درون کاخ سفید و ادارات نظامی - سیاسی ایالات متحده براه افشیده بود درک نمود. اوباما برخلاف دیدگاه های اشکارش از هواداران افزایش نیرو های نظامی و ادامه جنگ در افغانستان چون جان بیدن ، مک کریستال ، رابرت گیس ، میکل مولدن ، هیلری کلینگتن و ... پیروی نمود . البته وی قبلاً نیز با تقرر جنرال مک کریستال به صفت فرمانده کل نیرو های کشورش در افغانستان که یار قدیم جورج بوش و دیک جینی و فرمانده " قوماندانی عملیات اختصاصی مشترک "

بود سرگرنش را فرود آورد. بیانیه ویست پاینت نیز با طرز دید و ادامه فلسفه محافظه کاران ایالات متحده امریکا است. اگر اینچنین نمی بود او با کم از کم یکبار در بیانیه اش از انهمه قربانیان بیگناه یاد میکرد که در عملیات سربازانش در کشور ما کشته شده اند. او میتوانست اخلاقاً از آن همه کارکرد های زشتی سخن میگفت که کشورش مسوولیت آنها را در سه دهه اخیر در افغانستان به عهده داشت. از همین رو راهبرد نو نه تنها در میان شهروندان ایالات متحده، کشور های عضو ناتو و منطقه ما، بلکه در سرزمین ما هم با واکنش های جدی روبرو است. انگیزه ها و ابزار این واکنش ها گونه گونه اند. در کشور ما سیاست نو او با ما بخاطر شناختی که از راهبرد "مقابله با شورش" داریم مورد سؤال است.

نخست از همه راهبرد مقابله با شورش بر خلاف "عملیات آزادی پایدار" در چارچوب "جنگ علیه تروریسم" که بر پایه قطعنامه شورای امنیت ملل متحد استوار بود دارای بنیاد حقوقی و مشروعی نیست. سهمناکی توافق با این راهبرد در مجاز دانستن انهمه زورگویی ها، خودسری ها و تخطی از نورم های حقوقی و مرز های اختیارات و صلاحیت های است که جامعه ملل برای تأمین صلح در کشور ما تعیین نموده است. افزود بر این راهبرد مقابله با شورش برغم اینکه "نو" خوانده میشود گذشته بیش از شش دهه دارد. آنرا برای بار نخست انگلیس ها در جریان جنگ جهانی دوم بنام کامپاین "قلب ها و مغز ها" در مالیزیا برآه انداختند. فرانسوی ها و امریکائی ها بار دیگر آنرا در ویتنام آزمودند. راهبرد مقابله با شورش که در واقعیت سیاست سرکوب دولتی با استفاده از وسایل گوناگون قانونی و غیر قانونی در جهت کشف و تخریب پایگاه ها و مراکز کمک رسان چریک ها ست تیغ دو سره ایرا میماند که ایالات متحده گاهی از یک سر آن و گاهی از سر دیگر آن استفاده نموده و مینماید.

در سال های هشتاد سده پیش ترسانی زمانیکه ایالات متحده در همکاری با ای.اس.ای و نظامیان پاکستان به تجهیز و تربیت مخالفان دولت افغانستان آغاز نمود به بکارگیری راهکار های جنگ چریکی توجه داشت و عملیات گروه های کوچک مجاهدین را عمدتاً در تخریب خطوط ارتباطی و شاهراه ها، موسسات عام المنفعه، از بین بردن زمینه های آگاه سازی و بسیج مردم به ویژه تخریب و آتش سوزی هزاران مکتب و قتل هزاران آموزگار، محروم ساختن مردم از کسب اطلاعات رسانه های جمعی از راه منفجر ساختن پایه های برق و در فرجام تخریب زیربنای مادی و معنوی کشور به خصوص نابودی سیستماتیک هویت ملی و تاریخی آن سازماندهی میکرد. اما اکنون ایالات متحده امریکا خار پستی را که بلع نموده نمیتواند هضم کند. حالا این کشور میخواهد با استفاده از تاکتیک نظامی و کار اجتماعی اردو در میان مردم با چریک های بنیادگرای اسلامی که دست پرورده خود آنهاست مقابله کند و سر دیگر این تیغ را بیازماید.

روی آوری ایالات متحده امریکا به راهبرد مقابله با شورش پس از ۱۰ سال جنگ در افغانستان شاید درک این واقعیت تلخ باشد که این کشور با همه نیرومندی اقتصادی و تکنالوژیک خود نمیتواند در جنگ جبهه ئی و منظم پیروز شود. با اتکاء بر تجارب، اندوخته ها و بازنگری کارکرد های نظامی - سیاسی (استخباراتی) خود در سه دهه اخیر میتواند چشمداشتی از راهبرد نو داشته باشد. چه دست آورد های آن در سال های یاد شده کم نبود. ایالات متحده در آن سال ها از یکسو جنبش های پارتیزانی را در السلوادور، مکسیکو، گواتیمالا، صحرای غربی و دیگر نقاط به شکست مواجه ساخت و از سوی دیگر از تحکیم دولت های مترقی در افغانستان، انگولا، نیکاراگوا، گرینادا و... جلوگیری نمود. اینبار ایالات متحده در نظر دارد تا این راهبرد را در برابر چریک های اسلامی که سال ها بمثابه نیروی ذخیره بخاطر سرکوب نهضت های چپ بشمار میآید بکار گیرد. یقیناً در این محاسبه سیاسی رابطه نزدیک ایالات متحده با سازمان های مجاهدین افغانی و تا ثیر سازمان های ای.اس.ای پاکستان و سیا بر تشکیلات آن ها دقیقاً مد نظر گرفته شده، اما از بیانیه بارک اوباما در ویست پاینت چنان برمیآید که مقابله ایالات متحده در چارچوب راهبرد نو بدو به طالع اختصاص دارد و بنیادگرائی در مجموع آن نمیتواند مطرح باشد. در این روز ها رسانه های گروهی گزارش میدهند که تعداد طالبان در کشور ما از رقم شش تا هشت هزار نفر تجاوز نمیکند. (1) اگر این گفته ها درست باشد پس در آنصورت تجویز افزایش نیرو های نظامی ناتو در افغانستان و طرح راهبرد نو در مقابله با این کمیت شگفت آور است.

عملیات مقابله با شورش چنان طرح ناسگالی است که زیان و خطرات آن بیشتر متوجه مردم رنج دیده و کشور جنگ زده ماست. افزون بر ماجراجویی های جنگی و نقض صریح حاکمیت ملی افغانستان باز هم مردم بی دفاع ما کفاره خبط های سیاسی و آزمون های ناسنجیده شده بیرونی ها را خواهد پرداخت. گذشت زمان بار ها نشان داده که کارشناسان نظامی در شناخت وضع میان مردم عادی و نیرو های بنیادگرا دچار اشتباها ت بزرگ بوده اند.

دشواری های اتحادیه اروپا با عملکرد های ایالات متحده امریکابرای افکار عامه اروپا این منطبق که " جنگ در افغانستان بخاطر امنیت ملی " کشور های شان ضروری است پذیرفتنی نیست. اروپا از مدت ها پیش شیوه عملکرد نظامیان بیرونی در افغانستان را به انتقاد گرفته و عملیات شان را بیرون از صلاحیت ها و اختیارات تعیین شده سازمان ملل دانسته اند. در همه کشور های بزرگ اروپائی مخالفت با حضور نیروهای نظامی آن ها در افغانستان روز تا روز بیشتر میگردد , چنانچه در همه پرسى ها اضافه از شخصت در صد شهروندان خواهان برگشت نیروهای نظامی کشور شان از افغانستان اند . احزاب سیاسی , سازمان های حقوق بشر و جنبش های اجتماعی و صلح همه فعالیت های ناتو را در افغانستان نه بمتابه عملیات پاسداری (پولیس) بلکه به صفت عملیات جنگی (نظامی) میشناسند و آنرا اشغال و مغایر با حقوق دولتی و فیصله های کنفرانس بین میدانند . حکومت و پارلمان های کشور های اروپائی فشار افکار عامه را احساس میکنند و ناگزیرند در توجیه حضور نظامی خود در افغانستان سخت بکوشند.

پس از اعلام راهبرد نو ایالات متحده که خواهان افزایش قوای همه اعضای ناتو در افغانستان است قسماً واکنش صریح در امتداد محورالمان - فرانسه شکل گرفت و راهبرد نو مورد سوال واقع شد . ایالات متحده امریکا با اعزام هیلری کلینگتن و ریچارد هولبروک به کنفرانس ناتو در دسامبر 2009 سعی نمود تا مطالبه خود را در افزایش نیرو های نظامی سایر اعضای ناتو در افغانستان تحقق بخشد , ولی این امر با واکنش مثبت مواجه نگردید. وزیر امور خارجه المان در همان روز اول پخش بیانیه اوباما اظهار داشت : " ما در اروپا و در المان نظریات خود را تدوین خواهیم کرد. در گام اول تثبیت استراتژی و اهداف مشترک مطرح است. سپس خواهیم پرسید که به چه چیز نیاز داریم... هماهنگی با یاران بین المللی برای حکومت ما مهم است ولی ما اندیشه های استراتژیک خود را نیز مطرح خواهیم ساخت. (2) المان و فرانسه که خواهان تدویر کنفرانس بین المللی افغانستان در لندن بودند آرزو دارند تا در این کنفرانس اهداف و پلان زمانی استقرار وضع در افغانستان بنیبت گردد و بازسازی ملکی در رأس مسایل قرار گیرد . آن ها با محدود ساختن کنفرانس به مسأله افزایش قوا کاملاً مخالف اند. در این رابطه تهدیداتی چون با یکوت کنفرانس و ... نیز وجود داشته است.

بریتانیا بمتابه میزبان کنفرانس بین المللی افغانستان در لندن سعی دارد تا با دیپلماسی فعال خود زمینه نزدیکی ایالات متحده و دیگر اعضای ناتو را در این گردهمایی فراهم نماید. گوردن براون به همتا های اروپائی خود اطمینان داده که در این کنفرانس در باره " معادله وسیع سیاسی " و " راهبرد کلی " برای افغانستان که خواست اروپائی است گفتمان و فیصله صورت خواهد گرفت. اینکه این " معادله اولیه " و " راهبرد کلی " چه خواهد بود باید منتظر نتایج کنفرانس لندن بود .

دشواری های قوای بین المللی کمک امنیتی , ایساف

ایساف بر اساس درخواست کنفرانس افغانستان در بن و موافقت سازمان ملل متحد تشکیل گردید.وظایف اساسی آن کمک به ارگان های دولتی افغانستان و موسسات دیگر در استقرار امنیت , بازسازی کشور,تحکیم ساختار های دموکراتیک , ارتقای قابلیت اجرایی حکومت مرکزی انتخابی و اجرای کار های بشردوستانه یعنی برآورده ساختن توافقات بن بود.در ترکیب این نیروهای بین المللی چهل و دو کشور سهیم گردیدند.بر اساس تجویز سازمان ملل متحد ناتومسؤولیت رهبری , پلانگذاری و کمک رسانی به ایساف را به عهده گرفت.در آغازخوشبینی های زیادی برای فعالیت های مثبت ایساف وجود داشت, زیرا این نیرو ها در چارچوب صلاحیت ها و اختیارات تعیین شده از سوی سازمان ملل متحد عمل میکرد و ساحه فعالیت های آن پیوسته گسترش میافت . بموازات تشدید اقدامات ایالات متحده امریکا و برخی از متحدین ناتو آن در چارچوب " عملیات آزادی پایدار " تدریجاً ایساف موقف اصلی خود را از دست داد و به نیروهای " جنگی " مبدل گردید . آهسته آهسته اعتماد مردم نسبت به این نیرو های کمک و همکاری سلب و در برابر فعالیت های آن از سوی ایالات متحده و دیگر اعضای ناتو موانع ایجاد گردید .چنانچه رهبری ناتو بار ها پیشنهاد های قرارگاه اصلی متفقین اروپا (ایساف) را در رابطه با کسب اجازه و صلاحیت در موارد متعدد به ویژه مبارزه علیه مافیای مواد مخدر و تخریب ساختار های آنان در افغانستان رد نموده است . پیچیدگی کار ایساف در پیروی بی چون و چرا از استراتژی ایالات متحده بودکه روز تا روز از اهداف کنفرانس بن و تصورات جامعه ملل فاصله میگرفت . برای ایساف استفاده از سلاح تنها در رابطه با تحقق قطعنامه 1386 شورای امنیت ملل متحد مجاز است , در حالیکه فعالیت های نیرو های نظامی ایالات متحده در افغانستان دامنه فرا تر از مجوزات دارد . ایالات متحده همواره سعی نموده تا از حضور خود در افغانستان به نفع پاکستان نیز استفاده

نموده و حل مسایل افغانستان را وابسته به انکشافات اوضاع در پاکستان بداند. اینکشور در اگست 2008 به ناتو پیشنهاد نمود تا ساختار فرماندهی ایساف تغییر یابد و زمینه های بهتر فعالیت برای جنرال مک کریستال فرمانده همه نیروها در افغانستان به ویژه در تأمین روابط و هماهنگی با حکومت پاکستان و افغانستان فراهم گردد. در بخش فعالیت های دیپلماتیک نیز ایالات متحده یک فرستاده خاص را برای هر دو کشور تعیین نموده است. ریچارد هولبروک در مصاحبه چند روز پیش خود گفت: "... عراق را در محراق توجه قرار دادن اشتباه بزرگ بود و پیامد های جدی را با خود داشت. اکنون باید این پیامد ها را جبره کنیم و آن ها را ترمیم نمائیم، زیرا طالبان و القاعده از افغانستان به پاکستان رانده شدند و در آنجا امکانات تشکل یافتند (3) اینکه ایالات متحده چگونه این اشتباهات را جبره میکند باید انتظار کشید. اما از ایساف در زمینه توقع همکاری داشتن بمعنی گذر از مرز های قانونی و تعیین شده خواهد بود. همین اکنون راهبرد "نو" ایالات متحده امریکا مسیر فعالیت های ایساف را سخت تغییر داده و آنرا شدیداً محدود میسازد. اگر این راهبرد اساس کار قرار گیرد، دیگر از کالبدکم جان ایساف چیزی باقی نخواهد ماند. از همین رو کنفرانس بین المللی افغانستان در لندن برای ایساف و فعالیت های سازمان ملل متحد در افغانستان نیز سر نوشت ساز خواهد بود.

دشواری های روابط حکومت افغانستان با جهان بیرون

آشفته گی، نارسائی و ناتوانی سیستم که مردم ما همه روزه از آن رنج می برند در اینجامورد بحث نیست. آنچه در استانه کنفرانس لندن تبارز دارد این است که جهان نیز همچو مردم ما دیگر به این رژیم اعتماد ندارد و از این دستگاه با وجود شرایط و امکانات نهایت مساعد بین المللی در سال های گذشته کمتر ابتکارسیاسی سازنده در راه بیرون رفت از بحرانات کنونی در کشور و منطقه ما دیده شده است. فرو گذاشت ها و بیکاره گی هاهم در عرصه تنظیم روابط سیاسی و حقوقی با نیرو های بیرونی در افغانستان و هم در تعقیب اهداف و اصول سیاست خارجی پیگیر و همیشگی کشور ما با جهان بیرون به ویژه تحکیم، تشدید و تجدید روابط با همسایگان بر پایه تفاهم و احترام به حاکمیت ملی، حسن همجواری، عدم مداخله در امور یکدیگر و همکاری و همزیستی صلح آمیز و... کاملاً اشکار و محسوس است. جامعه ملل پس از سقوط طالبان در افغانستان مساعی همه جانبه را بخاطر استقرار اوضاع و تأمین زندگی نورمال بخرچ داد. در سه کنفرانس پول دهنده و عده کمک اضافه از شصت میلیارد دالر برای باز سازی افغانستان ابراز گردید. در تاریخ کشور ما هیچگاهی هیچ حکومتی از همچنین امکانات گسترده بهره مند نبود. اما امروز جهان نیک میداند که وضع زندگی مردم زده افغانستان بهبود نیافته، امنیت و صلح تأمین نشده، ساختار های دموکراتیک ایجاد نگردیده، روابط با همسایگان عادی نشده و دموکراسی، حقوق بشر، پیشرفت اقتصادی و اجتماعی و... به شعار های میان تهی مبدل گردیده اند. بی امنی، عدم رعایت قانون، بیداد اجتماعی، فساد اداری، اختلاس و رشوه ستانی در همه جا و در همه سطوح وجود دارد. در بحبوحه کشمکش های سیاسی تقلب در انتخابات همه پدیده های منفی دیگر را به پس راند که از دیده گان بیرونی ها پنهان نماید. توافق جبری کشور های بیرونی با نتایج انتخابات در افغانستان در رسانه های گروهی و افکار عامه جهان با استهزا روبرو گردید. شخصیت های برجسته سیاسی و کارگزاران شناخته شده بین الملل قسماً از نا درستی انتخابات، نابسامانی وضع و عدم پیشرفت امور در افغانستان اعتراف نمودند و در پی چاره شدند. ناتو برای تسکین مردمان خود و رفع نا رضائیتی روز افزون آن ها طرح نمود که حکومت افغانستان باید پیوسته وظایف بیشتر نظامی و امنیتی را به عهده گیرد، با فساد مبارزه کند، بازسازی اقتصادی و پروژه های اجتماعی را تسریع نماید. چنان تمثیل گردید که گویا حضور نیرو های نظامی بیرونی در افغانستان موقتی و برگشت آن ها در دستور روز قرار دارد. حتی اشاعه گردید که کنفرانس لندن نیز در تحت همین شعار دایر میگردد. حکومت افغانستان هم با اغتنام فرصت بلافاصله اعلام نمود که دشمن درجه یک کشور فساد و اختلاس است، برای تأمین وحدت ملی لویه جرگه دایر میگردد و افغان ها تا پنج سال دیگر امنیت کشور خود را خود بدست خواهند گرفت. کارشناسان و مردمان عادی به زودی دریافته اند که این اظهارات ناتو و حکومت افغانستان به جز از شوخی بی مزه و اقدامات آرایشی چیز دیگر بوده نمیتواند، زیرا اگر افغانستان دارای اردوی منظم و توانائی دفاع از حاکمیت ملی خود میبود در آنصورت به افزایش قوای ناتو هیچ ضرورت و نیازی احساس نمیگردید. باری خواننده عادی یکی از روزنامه های اتریش در باره تقاضای اوباما از کرزی در جهت مبارزه علیه فساد نوشت: "اوباما با این فراخوان شاه بز را به باغ سبز میفرستد." (4)

رسانه های دیگر هم برپایه فاکت ها استناد کردند که اکنون فساد و اختلاس در افغانستان به یک سیستم ماندگار مبدل گردیده است. رویداد های روزانه کشور ما نیز دامنه این تردید های مجاز را در درستی چاره جوئی های نو گسترش میدهد. اساساً پیچیدگی های این چاره جوئی ها که روابط بیرونی افغانستان سخت از آن متأثر است عمدتاً از دیدگاه ها و منافع متقارن و قسماً متضاد در ایالات متحده امریکا و دیگر کشور های عضو پیمان اتلانتیک شمالی سر چشمه میگردد. محافظه کاران جهان غرب هنوز آماده پذیرش این دوکتورین نمی باشند که "جنگ در افغانستان قابل بُرد نیست". بناً برای آنان مسایلی چون حاکمیت ملی افغانستان، ساختمان دولت، اردوی ملی و جامعه مدنی، تأمین صلح و امنیت و راه حل سیاسی شدیداً در تابعیت با اهدا ف وسیع استراتژیک جهانی و منطقوی شان قرار دارد. اگر تغییری در موضعگیری آنان نمایان شود تنها در نتیجه فشار های درونی کشور های جداگانه خود شان خواهد بود و نه مساعی و تلاش های نیم بند حکومت افغانستان که در وابستگی شدید به آنان قرار دارد.

ناگزیری اوبامای دموکرات در پیروی از راهبرد های محافظه کاران در لحظه کنونی به خوبی میرساند که خواست و دیدگاه های راست ترین ها هنوز چیره گی دارد. اما وضع نمیتواند بدین منوال ادامه یابد. بحران شدید ملی و اقتصادی جهان سرمایه داری و مصارف کمر شکن جنگ در افغانستان (اضافه از صد ملیارد دالر در سال) خواهی نخواهی آنانرا وادار به عقب نشینی و سازش های معین خواهد گردانید. در آنصورت بازیگران دیگر وارد میدان گردیده و چانس های تازه برای روند صلح در افغانستان پدیدار خواهد گشت. در جبهه درونی کشور های غربی نیرو های هوادار صلح و راه حل سیاسی و بازسازی اجتماعی در افغانستان فشار های معینی را بر سیاست موجود ناتو در قبال افغانستان وارد کرده اند. در ایالات متحده دموکرات ها با رئیس جمهور خود شان در رابط با افغانستان موافق نیستند و میخواهند که برگشت نیرو های امریکائی از کشور ما صورت گیرد. (5) در اروپا نیز طیف وسیع نیرو های سیاسی از میانه تا چپ همه خواهان ختم جنگ، تغییر سیاست موجود و تعیین راهبرد دیگر با اهداف و دورنما های بهتر اند. در کنفرانس لندن این نظریات از هم دور شونده با

هم روبرو میگردد. دیده شود که کدام راهبرد، طرح امریکا، استراتژی اروپا و یا ترکیبی از راه سنجی های التقاتلی اساس کار برای انکشاف آینده افغانستان قرار خواهد گرفت.

دشواری های منطقه با سیاست ناتو در افغانستان

در اخیر نوامبر سال گذشته ترسائی "انستیتوت نگهدار صلح"، "فوروم کرایسکی" و "اکادمی وزارت دفاع اتریش" سیمیناری را در باره اوضاع افغانستان دایر نمودند. سهمگیرندگان پس از گفتمان و تحلیل همه جانبه تصریح نمودند که استراتژی ایالات متحده و ناتو در افغانستان با بن بست جدی مواجه است و اوضاع افغانستان روز تا روز کسب وخامت میکند. پژوهشگران این نشست اظهار باور نمودند که در حل قضایای افغانستان عملکرد منطقوی دارای اهمیت اساسی است و تنها راه حل منطقوی میتواند افغانستان را نجات دهد. در این روند اشتراک روسیه، چین، هند، ایران، پاکستان و عربستان ضروری خواهد بود. یک ایرانی اشتراک کننده اظهار نمود: "بدترین حالت در افغانستان شکست امریکا و ناتو خواهد بود. ایران آرزو ندارد که افغانستان فروپاشیده شود، ولی همچنان نمیکند که وضع امریکائی ها در آنجا خوب باشد... ایران خواهان توازن تشنج است... برای ایران حق ابراز نظر در مسایل امنیتی در افغانستان بمراتب مهمتر از خروج ایالات متحده است..."

سیمینار همچنان بیان نمود که میان منافع روسیه و ایران در افغانستان مشابهت های وجود دارد. روسیه هم خواهان شکست ایالات متحده در افغانستان نیست، اما آرزوی پیروزی آنرا هم ندارد. روسیه از نزدیکی احتمالی ایران با امریکا نگران است و ایران نیز هماهنگی روابط میان ماسکو و واشنگتن را خوب نمی بیند.

(6)

روابط میان کشور های منطقه ما به هرپیمانه ایکه پیچیده و پر تشنج باشد باز هم برای آینده کشور ما تأثیر به سزائی دارد. این فاکتور سال ها از سوی ایالات متحده و دیگر کشور های ناتو عمدتاً نادیده گرفته شده و حکومت افغانستان نیز بنا بر وابستگی به غرب در این راستا کار سازنده ایرا انجام نداده است. فیصله های کنفرانس لندن بدون توجه به این امر باز هم مانند راهبرد های پیشین ناتمام و نارسا خواهد بود.

زیرنوشت ها

- 1- گفتمان تلویزیونی در برنامه آنه ویل, ا.ر.د مورخ 6 نوامبر 2009
- 2- مصاحبه گیدو ویستروله وزیر امور خارجه المان با شبکه تلویزیون ان تی وی مورخ 2 دسامبر 2009
- 3- مصاحبه هولبروک با تلویزیون مرکزی المان مورخ 10 دسامبر 2009
- 4- نامه های رسیده در روزنامه کرونه , یواخیم اشترویل مورخ 27 نوامبر 2009
- 5- دیده شود : اظهارات جان شاکوفسکی , ماتیو اوه , جان کری , کارل ایکن بری و ...
- 6- گزارش سیمینار در روزنامه استندرد مورخ 22 نوامبر 2009